

حیا، فضیلتی انسانی

یکی از خصلت‌های آدمی که خداوند زمینه‌های آن را در نهاد تمامی انسان‌ها قرار داده است، حیا می‌باشد که هر فردی می‌تواند با کوشش و مجاهدت به آن دست یابد...



حیا چیست؟

یکی از خصلت‌های آدمی که خداوند زمینه‌های آن را در نهاد تمامی انسان‌ها قرار داده است، حیا می‌باشد که هر فردی می‌تواند با کوشش و مجاهدت به آن دست یابد. این خصلت آثار ارزشمندی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی دارد. استحکام روابط جمعی و خانوادگی، بهره‌گیری شایسته از نیروهای کارآمد بر پایه احکامی چون رعایت حجاب و عفاف، اصلاح روابط صحیح زن و مرد و کنترل نگاه‌های حرام، جویبارهایی هستند که از کوهسار حیا سرچشمه می‌گیرند. انسانی که به این خلق نیکو و صفت شایسته دست یافته، کلید بسیاری از خوبی‌ها را به خویشتن اختصاص داده است. حضرت علی(ع) فرمود: **171#& (الحیاء مفتاح کل خیر.1&)** حیا چون میوه‌ای بر درخت عقل به بار می‌نشیند و بین خوبی و بدی جدایی ایجاد می‌کند و سرشت انسان را با خصال نیک می‌آراید. امام(ع) فرمود:

171#& (خرمندترین مردم، باحیاطترین آنهاست.2&)

مفهوم حیا

واژه شرم و آزر را می‌توان در فارسی به جای حیا قرار داد. در برخی منابع، اجتناب نفس از اموری که هراس، ملامت و مجازات را به دنبال دارد، حیا نامیده‌اند که دو نوع است: نفسانی و ایمانی. نوع اول را خداوند در تمامی آحاد بشر قرار داده است. ایمان، اصولاً شرمی است که مؤمن به جهت خوف از پروردگار، از ارتکاب معصیت پرهیز می‌نماید. در تأیید این مطلب امام سجاد(ع) فرمود: **171#& (از خدا بترس، به سبب قدرتی که بر تو دارد و از او شرم کن، به جهت نزدیکی‌اش به تو.3&)** برخی از مفسران معاصر خاطرنشان نموده‌اند این واژه از حیات گرفته شده است زیرا بر اثر شرم و احساس قبح امکان دارد تغییری در روند زندگی آدمی پدید آید، مانند حالتی که در چهره و گونه‌های افراد بر اثر این خصلت پدید می‌آید. از پارهای روایات استفاده می‌شود که انسان وقتی مرتکب گناهی شود و از آن استغفار نماید و با یادآوری حالت معصیت شرمسار گردد خداوند وی را می‌آمرزد و سیئاتش را به حسنات تبدیل می‌کند. بنابراین حالت روانی پس از توبه، شکلی از حیاست. حیا برخاسته از عزت نفس و بیداری وجدان است که با فروغ آن انسان از منکرات و پلیدی‌ها ناراحت می‌شود اما در حالت بی‌حیایی آنچنان گستاخ می‌گردد که در برابر پروردگار دست به عصیان می‌زند. آفاتی چون خودخواهی و تکبر، بی‌حیایی را در انسان تشدید می‌نماید.

قرآن و حیا

در قرآن کریم واژه حیّ و مشتقات آن بارها دیده می‌شود اما در مواردی به مفهوم حیا تصریح گردیده است. در سوره بقره می‌خوانیم: **171#& (خداوند شرم نمی‌کند از آن که به پشه (کوچک) و چیزی بزرگ‌تر از آن (عنکبوت) مثال بزند.4&)** در اینجا خداوند می‌خواهد در مقابل دشمنان و معاندان به منظور بیان حقایق به دفاع از حقیقت بپردازد و تأکید نماید برای فهم مطالب، ذکر تمثیل منعی ندارد و این گونه مثال‌ها هیچ گونه لطمه و خدشه‌ای به ساحت قدس پروردگار و کمالات نامتناهی او وارد نمی‌سازد. در جای دیگر خداوند طی حکمی به اطرافیان و اصحاب پیامبر(ص) می‌فرماید: **171#& (چون به خانه پیامبر فرا خوانده شدید زودتر از زمان متداول نروید اما بعد از خوردن غذا متفرق شوید و در حضور رسول به سرگرمی و گفتگو روی نیاورید زیرا این امور، پیامبر را آزار می‌دهد ولی او از روی شرم سخنی نمی‌گوید ولی خداوند از اینکه حقیقتی را برایتان بیان کند شرمی ندارد.4&)** محل سکونت پیامبر کانون وحی و رسالت است و گفتگوهای ملال‌آور برای چنین شخص معنوی مزاحمت محسوب می‌گردد. قرآن دعوت‌شدگان به خانه پیامبر را از چنین اموری منع می‌نماید.

خصلت حیا در آیه 25 سوره قصص به صورت ملموس و کاربردی مطرح گردیده است و خداوند می‌فرماید: **171#& (و جاءته إحدیهما تمشی علی استحياء قالت إن أبی یدعوك؛**

یکی از آن دو [دختران شعیب] که با کمال حیا راه می‌رفت باز آمد و [خطاب به موسی] گفت: پدرم تو را فرا خوانده است. **171#& (استحياء&)**؛ به صورت نکره آمده و منظور از آن تجلی عفت و نجابت در طرز راه رفتن و عینی شدن حیاست. این دختران با وجود آنکه مجردند، مراقبند دور از چشم مردم رفت و آمد داشته باشند و در عمل، حیا و عفت را به انسان‌ها می‌آموزند. متذکر گردیده‌اند اگر خواهان آن هستیم که دلی وسوسه نشود و پای انسانی در

سراشویی گناه نلغزد، در برابر نامحرم صرفا پوشش مناسب کفایت نمی‌کند و لازم است در راه رفتن، تکلم نمودن و نگرستن، دقت و مراقبت لازم را به عمل آورد تا طهارت روح و سلامتی نفس دچار مخاطره و انحراف نگردد. دختر شعیب علاوه بر اینکه در راه رفتن خودنمایی و تبرج نشان نداد، به هنگام بیان مطالب به ایجاز کلام و خلاصه‌گویی بسنده کرد و صرفا پیام پدر را به موسی رسانید. این ویژگی درس بسیار خوبی برای پیروان قرآن خصوصا دختران می‌باشد.

حیا در روایات

زندگی سعادت‌آفرین برای بشر در سایه شناخت پروردگار و عمل به دستوره‌های جاودانی اسلام به دست می‌آید. از آنجا که حیا صفتی است در نهاد انسان که با کسب ایمان و تلاشی مطلوب به شکوفایی می‌رسد، ائمه معصومین(ع) در توصیه‌های خویش به رعایت حیا همراه با ایمان به خدا تأکید نموده‌اند. صفت حیا با ایمان، مقبول‌تر و ایمان با حیا پسندیده‌تر است. رسول خدا(ص) فرمود:

171#&؛ ایمان پیکری است برهنه که لباسش حیاست. (raquo;5&)

اگر حیا از میان افراد اجتماع رخت بریند، ایمان آنها نیز دستخوش دگرگونی و بی‌ثباتی می‌گردد و نه تنها اثرات سوء آن، حلقه اتصال بنده با خدا را می‌ساید بلکه زشتی‌ها و رذیلت‌های بی‌حیایی چونان تبری روابط سالم اجتماعی را می‌گسلد. پیامبر اکرم در چگونگی شرم و حیا از خداوند متعال می‌فرماید: 171#&؛ از خداوند آن طور که شایسته است شرم کنید و حیا داشته باشید. هیچ کدام‌تان نخواهید مگر آنکه مرگ را پیش رو ببیند و سرش و آنچه را در آن است (چشم و گوش) از معصیت حفظ کند و شکمش و آنچه را در آن است (از مال حرام) نگه دارد و به یاد گور و پوسیده شدن در قبر باشد. هر که آخرت را بخواهد باید به زر و زیور آن آراسته گردد. (raquo;6&)

صاحب حیا وجودش خیر و نیکی است زیرا در اثر شرم از پروردگار، نفس خویش را به معصیت آلوده نمی‌کند و به واسطه حیا از خدا به انسان‌ها شر و بدی نمی‌رساند و به حقوق‌شان تجاوز نمی‌کند. مسلح شدن به سلاح حیا، مصونیت از امراض روحی و روانی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد و او را در پیمودن پله‌های سعادت و رستگاری یاری می‌رساند. پیشوایان دینی برای حیا درجاتی قائل شده‌اند پیامبر اکرم(ص) برای حیا پنج درجه ذکر کرده است:

1- پایین‌ترین مرتبه حیا که مربوط به عوام‌الناس است و مانع گناه می‌گردد.

2- حیای تقصیر، به این معنا که شخص، شرم می‌کند مرتکب عملی گردد که مقصر واقع شود.

3- حیای کرامت، که به سبب بزرگواری و عزت حق، از ارتکاب خلاف جلوگیری کند.

4- حیای محبت، که ناشی از تابش شعاع محبت الهی بر قلب انسان است و اجازه مخالفت با حق را نمی‌دهد.

5- حیای هیبت، که علت آن خشیت از خالق جهان است. (7)

امام صادق(ع) در رهنمودی، حیا را چنین تقسیم‌بندی فرمود: 171#&؛ حیا دو نوع است؛ حیای عقل که انسان را از گفتن و ارتکاب خلاف باز دارد و حیای جاهلانه (احمقانه) که انسان را از تکامل و پیشرفت باز دارد. (raquo;8&)

حیای مطلوب و پسندیده، حیای عقل (صادق) است و حیای مذموم، حیای جهل (کاذب) می‌باشد. کسی که چیزی را نمی‌داند و فراگیری آن از نظر عقل و شرع لازمه زندگی است، اگر دچار شرم و خجالت باشد و نپرسد، مبتلا به حیای جهل است. بنابراین کوتاهی در دستیابی به علم و اطلاعات پذیرفته نیست و چه بسا به جهت این سستی، در عالم آخرت مورد مؤاخذة و مجازات قرار گیرد. حیا از انجام معصیت و یا هر عمل زشتی، فضیلت است اما حیا در فراگیری احکام دینی، رذیلت است.

مرز حیا و کم‌رویی

وجه منفی حیا، کم‌رویی است. شخص کم‌رو با پاکدامنی و عزت نفس به این مرحله نرسیده بلکه به سبب عقده حقارت و یا خودکم‌بینی و ضعف نفسانی به این عارضه مبتلا شده است. در بعضی افراد ترس، علت کم‌رویی بوده و در مراحل مختلف زندگی اعم از حرف زدن، راه رفتن، غذا خوردن و معاشرت با دیگران بروز می‌کند. متأسفانه برداشت غلط از حیا سبب شده بعضی آن را با کم‌رویی که یک مرض روحی و روانی است، یکی گرفته و به تحسین و تمجید از این اشخاص بپردازند و عملاً راه اصلاح و درمان را به روی آنان ببندند. مبتلایان به کم‌رویی اغلب افرادی هستند که از اجتماع گریزانند و به هنگام حضور در جمع، دچار شرمی ناخواسته و مضر می‌شوند. ضربان قلب‌شان بالا می‌رود و ممکن است دچار لرزش شوند و اندوخته‌های ذهنی آنان به هم ریخته و یا به فراموشی سپرده شود. اطرافیان و تمام کسانی که با اشخاص کم‌رو مرتبط هستند در افزایش یا کاهش این عارضه سهیم و دخیلند. البته تأثیر والدین، معلمان و دوستان بیش از دیگران می‌باشد. پدر و مادر عیبجو و خرده‌گیر به گوشه‌گیری و کم‌رویی فرزند کمک می‌کنند و معلم ناوارد با زخم زبان و دوستان نالایق با طعن و مسخره، مقدمات ترک اجتماع و انزوای فرد را فراهم می‌نمایند.

خجالت و کم‌رویی را می‌توان با تمرین و ممارست، مشاوره و رجوع به روانپزشک از بین برد و یا به حداقل کاهش داد. چنین ویژگی صرفا ارثی نیست بلکه در بیشتر مواقع اکتسابی بوده اما امکان‌هایی از آن وجود دارد. پدران و مادران باید با تلاش سازنده روحیه جرئت و پرسشگری را در فرزندان بپروراند و به آنها آموزش دهند آنچه را نمی‌دانند بپرسند تا در آینده به دلیل جهل و بی‌اطلاعی، خسارت‌های بزرگی متوجه آنها نشود.

حیا و عفت مکمل یکدیگرند

در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا اکثرا در کنار هم به کار می‌روند و در انجام یک عمل پسندیده و یا ترک یک کار نادرست، لازم و ملزوم یکدیگرند. استمرار حیا آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق داده و از زشتی‌ها و پلیدی‌ها حفظ می‌کند. عفت نفس، انسان را از

ارتکاب گناهانی چون خوردن مال حرام (عفت شکم) و فحشا (عفت جنسی) و فحش و دشنام (عفت زبان) باز می‌دارد، در حالی که حیا حالتی موقت است که به هنگام روبه‌رو شدن با یک صحنه خلاف و گناه به انسان دست می‌دهد. لغت‌شناس معروف، راغب اصفهانی، می‌گوید: عفت حالتی است در نفس که آدمی را از غلبه شهوت مصون می‌دارد و بیشترین خودداری مربوط به شهوت فرج و شکم است. بنابراین اصل عفت، پرهیز از گرایش‌های حرام بخصوص در زمینه‌های جنسی و مالی می‌باشد. (9)

از مشخصه‌های مؤمن، عفت و پاکدامنی است که قرآن بدان سفارش کرده و اولیای الهی بر رعایت آن تأکید نموده‌اند. مردی به امام باقر(ع) عرض کرد: من کم‌کارم، عملم در عبادت ضعیف است و روزه مستحبی کم می‌گیرم ولی امیدوارم جز حلال نخورم. حضرت فرمود: چه عبادتی بهتر از اینکه آدمی در امور مربوط به شکم و فرج عقیف باشد. (10)

مصادیق حیا و عفت

با نظر به زندگی اولیای دین و انسان‌های باتقوا در می‌یابیم که داشتن حیا و عفت تا چه اندازه در نیل به کمالات انسانی و تقرب به پیشگاه الهی تأثیرگذار بوده و کسب این شایستگی، آنان را به مقامات عالی و دوستی پروردگار رسانده است تا جایی که نفس‌شان به دم الهی مسیحا گشته و به موجب پرهیز از حرام و عفت‌ورزی، صاحب باطنی پاک و بصیرتی نیک شده و در پهنه عالم به برکت حضور و وجود آنها، انسان‌های بسیاری از شعاع انوار ملکوتی بهره‌مند شده و از رنج و عذاب رهایی یافته‌اند. نمونه بارز عفت و حیا را می‌توان در زندگی حضرت یوسف(ع) مشاهده کرد.

در قرآن کریم آمده است که همسر عزیز مصر در بیان علت زندانی کردن یوسف گفت: من از او تقاضای مراوده کردم و او عفت ورزید، پس او را زندانی کردم. هنگامی که یوسف این سخن را شنید دست به دعا برداشت و بیان داشت: پروردگارا! رنج زندان را خوش‌تر از عمل زشتی می‌دارم که مرا به آن دعوت می‌کنند. (11) در پاکدامنی حضرت موسی(ع) بیان شده: وقتی حضرت شعیب حضرت موسی را دعوت کرد تا به پاس خدمتی که به دخترانش نموده بود - آب دادن به گوسفندان - از وی قدردانی کند، یکی از دختران گفت: ای پدر، این جوان (موسی) را به کار گیر، زیرا بهترین فرد، قوی و امین است. شعیب در جواب اظهار داشت: قوی بودن او را در موقع آب کشیدن از چاه دیدی ولی امین بودنش را از کجا فهمیدی؟ دختر در توضیح دلیل خویش بیان کرد: وقتی از موسی خواستیم به حضور شما آید پذیرفت. من برای نشان دادن راه خانه، از جلو حرکت می‌کردم و موسی از پشت سر من می‌آمد. هنوز مسافتی را طی نکرده بودیم که درخواست کرد جلو بروم و من در پشت سرش راه روم. دلیل تقاضایش این بود که باد لباس مرا تکان می‌دهد و با دیدن این وضع امکان داشت عملی بر خلاف عفت مرتکب گردد. (12)

چون حضرت زهرا(س) در بستر شهادت قرار گرفت، روزی به اسما فرمود: تابوت‌هایی که جنازه افراد را با آن حمل می‌کنند دوست ندارم - ظاهراً تابوت آن زمان دیواره نداشته و برجستگی‌های بدن شخصی که روی آن قرار می‌گرفته مشخص بوده است - اسما می‌گوید: به حضرت عرض کردم: زمانی که در حبشه بودم، مردم برای حمل جنازه تابوتی از چند تخته و چوب می‌ساختند که بدن کاملاً پوشیده بود و نمایان نمی‌شد. با رضایت حضرت تابوت را ساختم و پارچه‌ای بر آن کشیدم. فاطمه(س) آن را پسندید و فرمود: خداوند تو را از آتش دوزخ حفظ کند. مثل این را برای من بساز که اندام زن و مرد در آن تشخیص داده نمی‌شود. (13)

انسان‌های باحیا نه تنها در پیشگاه پروردگار از انجام اعمال خلاف و ناپسند پرهیز می‌کنند بلکه صحنه زندگی را محضر خدا می‌دانند و در بین خانواده و اجتماع به رعایت این ویژگی پای‌بندند. کسی که از خدا شرم نکند از دیگران نیز حیا نمی‌کند. ابوصباح کنانی یکی از فقها و برجستگان مکتب امام باقر(ع) می‌گوید: روزی به خانه حضرت رفتم و در زدم. کنیزی که تازه به حد بلوغ رسیده بود در را باز کرد. با دست به سینه‌اش زد و گفتم: به آقایت بگو ابوصباح کنانی است و اجازه ورود می‌خواهد. ناگاه امام باقر(ع) با تندی صدا زد: داخل شو...! وقتی وارد شدم، قسم خوردم که از دست زدن به سینه کنیزک قصد بدی نداشتم. خواستم بفهمم شما از کار من مطلع می‌شوید (تا بر ایمانم افزوده گردد). امام فرمود: اگر فکر کنی که این دیوارها مانع دید ما می‌شود، همان طور که مانع دید شما می‌شود، پس فرقی بین ما و شما نیست. سپس به جهت اینکه حفظ حیا نکرده و بر سینه دخترک زده بودم فرمود: پرهیز و دیگر مانند این عمل را تکرار نکن. (14)

رفتارهای حاکی از حیا، برجسته‌ترین نکات زندگی پیامبر خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) می‌باشد. حضرت ابوطالب در وصف این حالات می‌گوید: هیچ‌گاه پیامبر را برهنه ندیدم و هیچ‌کس او را در حال قضای حاجت ندید. پیامبر اکرم(ص) فرمود: در کودکی چند بار اتفاقاتی برایم افتاد که احساس کردم نیروی غیبی و مأمور درونی مراقب من است تا مرتکب بعضی کارها نشوم، از جمله اینکه وقتی بچه بودم و با کودکان بازی می‌کردم، روزی یکی از بزرگان قریش ساختمانی می‌ساخت و کودکان بنا بر عادت کودکی سنگ‌ها را در دامن لباس می‌ریختند و لباس را بالا می‌زدند، به طوری که شرمگاه‌شان دیده می‌شد. من هم یک سنگ در دامن گذاشتم. تا خواستم دامنم را بالا بزنم، گویی کسی با دست زد و لباس مرا پایین انداخت. بار دیگر خواستم این کار را بکنم، که همین عمل تکرار شد. فهمیدم نباید این کار را انجام دهم. (15)

ابهت و بزرگی اولیای دین در خیلی مواقع بر دل دوست و دشمن سایه شرم و حیا افکنده و سبب شده اعمال آنها سنجیده‌تر و دقیق‌تر انجام گیرد. در جلسه‌ای که منصور دوانیقی به هدف هتک احترام کردن امام صادق(ع) ترتیب داده بود، #&171;قتاده» چهل مسئله مشکل تهیه کرد تا از امام بپرسد، شاید حضرت در پاسخ ناتوان گردد، اما تا نظرش به امام افتاد از ابهت حضرت به لکنت افتاد و پرسید: یابن‌رسول‌الله! آیا پنیر خوردن حلال است؟ امام تبسمی کرد و فرمود: مسائل تو از این قبیل است؟ قتاده گفت: نه، من چهل سؤال مشکل تهیه کرده بودم که از شما بپرسم، همه را از یاد بردم. امام فرمود: می‌دانی در حضور چه کسی نشستهای؟ نزد کسی که خداوند در باره اش فرمود: #&171;در خانه‌هایی (هستند) که خدا خواسته بلندرفعت باشند. شخصیت اجتماعی بالایی داشته و ابهت آنها در دل‌ها افتاده و موجب حیا گردد.»

حیا در نگاه

در قرآن کریم برای رعایت مصالح فردی و اجتماعی مردان و زنان، وظیفه مشترکی وضع شده که مربوط به نگاه است. این تدبیر به تعدیل غریزه جنسی و حفظ حیا و پاکدامنی کمک می‌نماید. خداوند در آیات 31 و 30 سوره نور از مردان و زنان می‌خواهد که در برخورد با یکدیگر چشم‌ها را ببندند و سر را به زیر اندازند، زیرا این کار برای پاک ماندن آنها لازم است. در آیات فوق، کلمه **«يَغْضُوا»**؛ و **«يَغْضُضْنَ»**؛ که خطاب به مردان و زنان است از ریشه لغوی **«غَض»**؛ به معنای کاهش دادن نگاه گرفته شده است. عبارات **«غَضُ بَصَرِهَا»**؛ **«غَضُ نَظَرِهَا»**؛ و **«غَضُ طَرَفِهَا»**؛ در متون دینی اشاره به کم کردن نگاه دارد. کاهش در نگاه، حیا را به دنبال دارد و اگر انسان این رفتار را انجام ندهد و چشم خویش را آزاد گذارد تا هر شخصی و هر صحنه نادرستی را مشاهده کند، به دنبال نگاه، دل به انحراف کشیده می‌شود که ممکن است خطرات و عوارض جبران‌ناپذیری را به وجود آورد. امام صادق(ع) فرمود: **«غَضُ نَظَرِهَا»**؛ نگاه‌های پیاپی، شهوت را در دل می‌کارد و برای بیننده، فتنه و لغزشگاه خواهد بود. (16)

در کلام قرآن و احادیث معصومین(ع) دستور عملی نسبت به نگاه داده شده و آن ترک نگاه حرام است که اولین فایده آن پاکدامنی و عفت می‌باشد. نگاه‌های آلوده، سلامت و سعادت جامعه را تهدید می‌کند و بر روابط معقول و مطلوب بین افراد اثرات نادرستی به جای می‌گذارد. از این رو راهنمایان دین به زنان و مردان توصیه کرده‌اند به نامحرم ننگرند و با چشمی دریده و ناسالم آرامش و امنیت را از انسان‌ها سلب نکنند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: **«غَضُ نَظَرِهَا»**؛ با پدران‌تان نیکی کنید تا به شما پسران‌تان نیکی کنند و از زنان چشم‌پوشی کنید (نسبت به زنان عقیف باشید) تا مردم از زنان‌تان چشم‌پوشند (در باره زنان شما عفت ورزند). (17)

حیا و عفت در پوشش

در فرهنگ اسلامی حیا و عفت به عنوان یک خصلت انسانی مبنای روابط زن و مرد است. پوشش و متعلقات آن در راستای حفظ و رشد این ویژگی ارزنده قرار دارد و منع از تبرج و نگاه حرام با این هدف صورت گرفته است. قرآن کریم در داستان آفرینش آدم و حوا به تلاش آنها برای ستر عورت اشاره می‌کند که ناشی از کشش فطری و درونی به حیا است. با مرور تاریخ زندگی انسان‌های پیشین و آثار به جا مانده از کتیبه‌ها و نقاشی‌ها در می‌یابیم که علت اصلی اختیار پوشاک، سرما و گرما نبود، بلکه داشتن حیا دلیل اصلی پوشاندن شرمگاه بوده است. مسئله پوشش، قبل از اسلام و ادیان مختلف رایج بوده ولی حد و مرز آن توسط اسلام تعیین شده است. پوششی که در قالب حجاب وضع گردیده، عامل نیرومندی برای حفظ عفت و حیا است. اگر وظیفه پوشش، بیشتر به زن تعلق گرفته، از این‌روست که ملاک آن مخصوص زنان می‌باشد زیرا آنها بیشتر به خودنمایی و جلوه‌گری تمایل دارند، بر خلاف مردان که به نگاه کردن و چشم‌چرانی گرایش دارند. فلسفه پوشش در مکتب اسلام چند چیز است:

1- ارزش و احترام زن: زن مسلمان در جامعه، تجسم عفت و حیا است و داشتن پوشش، او را محترم داشته، از نگاه‌های ناپاک و آلوده مصون می‌دارد و این مقامی ارزشمند و جایگاهی والا برای او به ارمغان می‌آورد. حضرت زهرا(س) ملاک برتری زن را به حفظ و صیانت از خویش می‌داند. (18)

2- استواری اجتماع: زنان بخش عظیمی از نیروی فعال جامعه را تشکیل می‌دهند و با حضور در ابعاد مختلف: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نقش مؤثری را در پیشرفت و رشد ملت‌ها به عهده می‌گیرند. حضور بانوان در محیط کار و فعالیت، همراه با پوشش مناسب، آنها را از تعرض نامحرمان حفظ کرده و سبب می‌شود با امنیت و آرامش خاطر به انجام وظایف بپردازند. در فضایی که معاشرت زن و مرد آزاد باشد، فساد و بی‌بند و باری رشد کرده و به ضعف و رکود فعالیت‌های اجتماعی می‌انجامد.

3- تحکیم پیوند خانوادگی: ارتباط صمیمی بین زن و شوهر، بقای کانون گرم و پر نشاط خانواده را تأمین نموده، این هدف حاصل نمی‌شود مگر با محدود کردن بهره‌وری‌های مشروع، در خانواده و منع لذت‌جویی‌های غیر مشروع در محیط اجتماع. در پرتو پوشش و حجاب واقعی به روابط آزاد زن و مرد پایان داده می‌شود و آنها خود را ملزم به پاسداری از حریم و بنیان خانواده می‌دانند و از گسیختن و نابودی ارتباطات خانواده جلوگیری به عمل می‌آورند.

4- امنیت و آرامش روانی: سست شدن حریم حیا و عفاف بین زن و مرد سبب هیجانات و تقاضاهای فزاینده جنسی می‌شود و به دنبال آن امنیت از افراد جامعه سلب می‌گردد. دین مبین اسلام بر زنان واجب کرده که با حُجُب و حیا قدم به اجتماع گذارند و با رفتارهایی ناشایست فضای جامعه را ملتهب نکنند و خود و دیگران را به گرداب متلاطم گناه نکشانند. در ضمن از مردان می‌خواهد با نگاه‌های هرز و حرام سلامت جامعه را از بین نبرند. پیشوایان دین که همواره بر سعادت و راهنمایی انسان‌ها تأکید داشته‌اند در خصوص پوشش زنان دستورهای فرموده‌اند که حاوی نکات ظریف و دقیقی است و رعایت آنها مصالح فردی و اجتماعی را سبب می‌گردد.

اسما دختر ابوبکر - خواهر عایشه - به خانه پیامبر آمد در حالی که جامه‌ای نازک و بدن‌نما پوشیده بود. رسول اکرم(ص) روی خویش را از او برگرداند و فرمود: ای اسما، همین که زن به حد بلوغ رسید، درست نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر چهره و دست، از میج به پایین. (19)

امام علی(ع) فرمود: شخصی نابینا به خانه فاطمه آمد و اجازه خواست به حضورش برسد. فاطمه خود را پوشانید. پیامبر به او فرمود: چرا خود را پوشاندی با اینکه او نابینا است و تو را نمی‌بیند؟ فاطمه گفت: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم. (20)

بنابراین حفظ حیا و پوشش وظیفه‌ای است که زنان و مردان باید بدان گردن نهند زیرا بی‌توجهی و غفلت یک قشر می‌تواند زمینه

سوء استفاده و تخریب روابط سالم اجتماعی را فراهم کند.

علاوه بر پوشش، نوع رفتار و برخورد زنان و مردان در جامعه قابل توجه است. سخن گفتن از روی ناز و کرشمه که دل مردان را وسوسه کند و موجبات فساد را فراهم نماید، از طرف شارع مقدس منع شده است. وقار در سخن و حیا در کلام، حکمی است که از طرف خداوند به زنان پیامبر فرمان داده شده: [171#&](#) مواظب باشید در سخن، نرمش زنانه و شهوت‌آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمارلان گردد. به خوبی و شایستگی سخن گوید. [\(21&\);\(raquo;](#)

ابوبصیر می‌گوید: در مسجد کوفه زنی را قرآن یاد می‌دادم، یک بار با او یک کلمه شوخی کردم. بعد که در مدینه حضور امام باقر(ع) شرفیاب شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود: [171#&](#) هر کس در خلوت مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنایی نمی‌کند. [\(raquo&](#); من از خجالت سر به زیر انداختم. فرمود: [171#&](#) توبه کن و دیگر با آن زن نامحرم مزاح نکن. [\(22&\);\(raquo;](#) ریشه بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌های افراد بشر فقدان و یا ضعف حیا و عفت است، زیرا این فضیلت ارزنده در به وجود آوردن زندگی سالم و شاداب و به دور از تنش‌های اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار است. هر کجا حضور حیا و عفت کم‌رنگ شده انسان دچار خسران گردیده، نه تنها از پیشرفت واقعی عقب مانده بلکه غمی سنگین و ندامتی همیشگی وجودش را احاطه کرده است. با یادآوری، شناخت و عمل به این فضیلت فراموش شده، گرفتاری‌های بشر امروزی حل می‌گردد و قفل‌های بسته گشوده می‌شود و به دام‌افتادگان هوا و هوس در سایه عفت و حیا طعم شیرین آزادی و بندگی پروردگار را خواهند چشید.

پی‌نوشتها:

- 1 - غررالحکم، ج 1، ص 93.
- 2 - همان، ج 2، ص 380.
- 3 - بحارالانوار، ج 71، ص 336.
- 4 - احزاب، آیه 53.
- 5 - مشکاةالانوار، ج 1391.
- 6 - همان، ج 1390.
- 7 - مصباح‌الشریعه، ص 403.
- 8 - بحارالانوار، ج 71، ص 331.
- 9 - معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، ص 394.
- 10 - اصول کافی، ج 4، ص 243.
- 11 - یوسف، آیات 33 - 32.
- 12 - قصص، آیات 26 - 25؛ تفسیر نمونه، ج 16، ص 64.
- 13 - کشف‌الغمه، ج 2، ص 67.
- 14 - همان، ص 353.
- 15 - شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ذیل خطبه 190.
- 16 - وسائل‌الشیعه، ج 14، ص 140.
- 17 - خصال شیخ صدوق، ص 44، ج 75.
- 18 - کشف‌الغمه، ج 2، ص 23.
- 19 - مسئله حجاب، ص 137 به نقل از سنن ابوداود، ج 2، ص 383.
- 20 - بحارالانوار، ج 4، ص 38.
- 21 - احزاب، آیه 32.
- 22 - وسائل‌الشیعه، ج 14، ص 144.

پیام زن -> دی 1382، شماره 142
پدیدآورنده: زهرا نساجی،